

معنی شعر میوه ی هنر فارسی ششم

آن قصه شنیدید که در باغ، یکی روز از جورِ تَبَر، زار بنالید سپیدار

آیا آن داستان را شنیده‌اید که روزی درخت سپیدار در باغ، از ظلم و ستمِ تبر، ناله‌ای از

سرِ ناتوانی سر داد؟

کز من نه دگر بیخ و بُنی ماند و نه شاخی از تیشه‌ی هیزم شکن و ارّه‌ی نجّار

که از دست تیشه‌ی هیزم‌شکن و ارّه‌ی نجار، برای من ریشه و شاخه‌ای باقی نمانده است.

گفتش تبر آهسته که جُرم تو همین بس کاین موسم حاصل بود و نیست تو را بار

تبر آهسته به او گفت: گناه تو این بوده است که اکنون فصل میوه دادن است اما تو میوه‌ای

نداری.

تا شام، نیفتاد صدای تبر از گوش شد توده در آن باغ، سحر، هیمه‌ی بسیار

تا شب صدای تبر قطع نشد و صبح در آن باغ، هیزمِ بسیاری جمع شده بود.

دهقان چو تنورِ خود از این هیمه برافروخت بگریست سپیدار و چنین گفت دگر بار

وقتی کشاورز تنور خود را با آن هیزم روشن کرد، سپیدار گریه کرد و دوباره گفت:

آوخ که شدم هیزم و، آتشگر گیتی اندام مرا سوخت چنین ز آتشِ ادبار

افسوس که به هیزم تبدیل شدم و جهانِ آتش‌افروز، بدنِ مرا این چنین از آتش بدبختی و

بیچارگی سوزاند.

خندید بر او شعله، که از دست که نالی؟ ناچیزی تو، کرد بدین‌گونه تو را خوار

شعله به او خندید و گفت از چه کسی شکایت می‌کنی؟ بی‌ارزش بودنِ تو، تو را اینگونه

پست و حقیر کرد.

آن شاخ که سر بر کشد و میوه نیارد فرجام، به جز سوختنش نیست سزاوار

آن شاخ‌های که رشد می‌کند ولی میوه نمی‌دهد، در نهایت شایسته‌ی چیزی به جز سوختن نیست.

جز دانش و حکمت نبود میوه‌ی انسان ای میوه فروشِ هنر، این دگّه و بازار

حاصلِ عمرِ انسان چیزی جز دانش و حکمت نیست. ای انسان، اگر دانش و هنری

اندوخته‌ای اکنون زمانِ ارائه کردنِ این هنر و دانش است.

از گفته‌ی ناکرده و بیهوده چه حاصل؟ کردار نکو کن، که نه سودی ست ز گفتار

سخنِ بیهوده‌ای که به آن عمل نشود چه فایده‌ای دارد؟ رفتار و عملت را درست کن که

سخن گفتن بدون عمل فایده‌ای ندارد.

آسان گذرد گر شب و روز و مه و سالت روز عمل و مزد، بود کار تو دشوار

اگر شب و روز و ماه و سالِ زندگی تو به تنبلی و بدون کارِ مفید بگذرد، روز قیامت که

زمانِ پاداش گرفتن و دیدنِ نتیجه‌ی عمل است، کارِ تو دشوار می‌شود.

بیت اول

شعر میوه‌ی هنر مناظره‌ای است بین درخت سپیدار و تبر، یعنی در این شعر از **آرایه‌ی**

تشخیص (جان بخشی به اشیا) استفاده شده است.

بیت دوم

علاوه بر **آرایه‌ی تشخیص** (سخن گفتن سپیدار)، بین واژه‌های «بیخ، بن، شاخ» و «تیشه،

هیزم شکن، ارّه، نجار» **آرایه‌ی تناسب** وجود دارد.

بیت سوم

آرایه‌ی تشخیص (سخن گفتن تبر با سپیدار)

بیت چهارم

آرایه‌ی کنایه: صدای چیزی از گوش نیفتادن کنایه از قطع نشدن صدای آن (ادامه داشتن

حرکت و فعالیت آن چیز) می باشد.

آرایه‌ی تضاد: شام و سحر

آرایه‌ی تناسب: هیمه، باغ، تبر

بیت پنجم

آرایه‌ی تشخیص (گریستن و سخن گفتن سپیدار)

بیت ششم

آرایه‌ی تشخیص (سخن گفتن سپیدار)

آرایه‌ی تناسب: آتشگر، سوخت، آتش

آرایه‌ی تشبیه: آتشگر گیتی (گیتی: مشبه، آتشگر: مشبه به)

آرایه‌ی تشبیه: آتش ادبار (ادبار: مشبه، آتش: مشبه به)

جور : ستم ، جفا

زار : ناتوان ، رنجور ، ضعیف

بیخ و بن : ریشه ، اصل

تیشه : ابزاری برای کندن

ادبار : بدبختی

نالی (نالیدن) : شکایت کردن

خوار : پست ، ذلیل

سربر کشیدن : رشد کردن ، قد کشیدن

جرم : گناه

موسوم : فصل ، زمان

بار : ثمر ، میوه

شام و شامگاه : شب

هیمه : هیزم

این دکه و بازار : کنایه از این که شرایط فراهم است ، این گوی و این

میدان

فلان : کلمه ای برای اشاره به کس یا چیز نامشخص یا ناشناسی

فرجام : سرانجام ، عاقبت

سزاوار : شایسته ، درخور

دکه : مغازه ، دکان

آوخ : آه ، افسودلتنگ : غمگین ، افسرده ، تنگدل

آتشگر گیتی : دنیایی که آتش می افروزد

بستاید (ستودن) : تعریف کردن ، ستایش کردن ، خوبی کسی را گفتن

مه : ماه

سپیدار : نام نوعی درخت

کاین : که این

گیتی : جهان

دهقان : کشاورز

بگریست : گریه کرد

بیخ و بن : ریشه بنیاد

توده : تپه پشته

خار : تیغ نوک تیز گیاهان

توده شد : جمع شد

کلمات خانواده مهم درس پانزدهم میوه ی هنر فارسی

ششم

جرم : مجرم ، جریمه ، جرایم

حاصل : محصول، محصل ، تحصیل، حصول

ادبار : مدبر

جاهل : جهل ، جهالت ، مجهول